



# اطلاعات INFORMIOLOGY

## چکیده

رابط از جمله مفاهیم بنیانی در ذخیره و بازیابی اطلاعات است که درباره آن بحث‌های گوناگونی صورت گرفته و مدل‌ها و نظریه‌هایی نیز در این زمینه ارائه شده است. آنچه بیش از همه درباره پدیده رابط مورد اختلاف است چگونگی داوری رابط است. با توجه به مطالعاتی که تاکنون درباره این گونه داوری صورت گرفته، در نوشته حاضر، از زنجیره‌ای سخن رفته است که داوری در هر یک از حلقه‌های آن اجتناب‌ناپذیر است؛ و به همین دلیل، مسئله داوری رابط را با دشواری روبه‌رو می‌سازد. عوامل دخیل و عناصر میانجی در انتقال اندیشه از مبدأ به مقصد خود سبب دگرگونی در داوری رابط می‌شود. در نوشته حاضر تنها یکی از الگوهای ارائه شده درباره داوری رابط، به عنوان گزینه‌ای عملی پیشنهاد شده و آن تطابق متن با پرسش عنوان شده از سوی کاربر است.

کلیدواژه‌ها: داوری رابط، ارتباطات، انتقال اطلاعات، نمایه‌سازی.

## زنجیره داوری رابط در فرآیند انتقال اطلاعات

دکتر عباس خری

## زنجیره داوری ربط در فرآیند انتقال اطلاعات

دکتر عباس خُزّی<sup>۱</sup>

### مقدمه

تعاریفی که از گذشته تاکنون از ربط ارائه شده چنان متنوع است که نمی‌توان از آن به نتیجه‌ای مشخص دست یافت. ساراسویک<sup>۲</sup> (۱۹۷۰، ص ۱۲۱) به تشخیص خود، برآیندی از آنها را مقوله‌بندی کرده و چنین آورده است:

- رابطه میان یک مدرک و یک سؤال، مقیاس اطلاعاتی بودن یک مدرک برای یک

سؤال؛

- اینکه تا چه حد یک پاسخ برای یک سؤال مناسب یا قانع‌کننده است؛

- میزان رابطه، همپوشی، یا تناسب موجود میان یک مدرک و یک سؤال؛

- میزان تناسب یک مدرک با دانش پیشین کاربر؛

- ویژگی‌یی که مدارک یک فایل را برای یک پاسخ مناسب می‌شمارد؛

- مناسب بودن یک مدرک برای یک سؤال؛

- مقیاس دستیابی به اینکه چیزی در یک مدرک با نیاز اطلاعاتی یا پرسش فردی

مرتبط است؛

- ارتباط اطلاعات با یک سؤال، حتی اگر آن اطلاعات شناخته شده یا کهنه باشد؛

۱. استاد دانشگاه تهران

2. Saracevic

- مقیاسی برای سودمندی پاسخ؛

- اهمیت چیزی برای هدفی مشخص؛

- پاسخی قانع‌کننده.

البته، گافمن و نویل<sup>۱</sup> (۱۹۶۶) دو اصطلاح ربط و تناسب<sup>۲</sup> را با دو معنای متفاوت به کار می‌برند (گرچه در فرهنگ‌های لغت این دو مترادف تلقی شده است). از نظر آنان، پاسخ متناسب با "پرسش" را ربط و پاسخ مرتبط با "نیاز" را تناسب دانسته‌اند. طبق چنین نظری، دو نکته اهمیت می‌یابد:

۱. ربط الزاماً تناسب را در برنمی‌گیرد و بالعکس؛

۲. ربط تنها با پیوند میان صورت پاسخ و صورت پرسش سروکار دارد، و وارد داوری درباره‌ی نیاز اطلاعاتی نمی‌شود.

مسئله‌ی تناسب و ربط با واژه‌بندی‌های متفاوت توسط دیگران نیز مورد اشاره قرار گرفته است (نشاط، ۱۳۸۲، ص ۴۲). به گفته‌ی ساراسویک (۱۹۹۶) حوزه‌ی اطلاع‌رسانی تنها حوزه‌ای نیست که با ربط سروکار دارد. این پدیده در حوزه‌های دیگری چون فلسفه، ارتباطات، منطق، و روان‌شناسی نیز موضوع مطالعات گسترده بوده است.

ساراسویک از دو منظر فلسفه و ارتباطات به تبیین ربط می‌پردازد. در فلسفه بر نظرات شولتز (۱۹۷۰) تأکید می‌ورزد که معتقد است ربط تعیین‌کننده‌ی ارتباطات با حیات اجتماعی و کلاً جهان هستی است؛ و در ارتباطات، کارهای اسپربر و ویلسون (۱۹۸۶، ۱۹۹۵) درباره‌ی ارتباطات شفاهی و مدل‌های پیشنهادی آنان را عنوان می‌کند.

### نظریه‌ی ربط

ربط از جمله مفاهیم بنیانی در جریان ارتباطات و تبادل اطلاعات میان دو انسان یا انسان و نظام‌های ارتباطی/اطلاعاتی است. پدیده‌ی ربط، در حوزه‌ی اطلاع‌رسانی، خصوصاً در جریان ذخیره و بازیابی اطلاعات، از برجستگی و اهمیت خاصی برخوردار است؛ با این همه، نظیر بسیاری از پدیده‌هایی که با قضاوت و ارزش‌گذاری انسانی سروکار دارد متأثر از آراء متفاوت و گاه متعارضی است.

در اهمیت ربط همین بس که، به زعم بعضی، اطلاعاتی که رد و بدل می‌شود اگر مرتبط نباشد اساساً اطلاعات نیست (ساراسویک، ۱۹۷۰، ص ۱۱۲-۱۱۳). البته این سخن را به عنوان شاهدی برای اهمیت ربط می‌توان پذیرفت، اما از لحاظ شناخت

1. Goffman & Newill
2. Rertinence

پدیده ربط اشکالی بنیانی دارد که در سطور بعد به آن اشاره خواهد شد.

اندیشیدن درباره مفهوم ربط، بویژه در حوزه اطلاع‌رسانی، به نیمه دوم دهه ۱۹۵۰ بازمی‌گردد و در دهه ۱۹۶۰ به اوج خود می‌رسد و در همین دهه است که سخن از "نظریه ربط"<sup>۱</sup> به میان می‌آید. در سال ۱۹۶۰، مارون و کوهن<sup>۲</sup> مقیاسی را عرضه می‌کنند که احتمال مناسب "مدرک" را با "درخواست" اندازه می‌گیرد و بسیار شبیه و متأثر از نظریه اطلاعات<sup>۳</sup> شانون<sup>۴</sup> است. هیلمن<sup>۵</sup> (۱۹۶۴) که مسئله عمده‌اش تعریف مفهوم ربط است، از سازه‌های مورد نظر منطق صوری به‌ویژه نظریه مفهوم‌سازی کارناب استفاده می‌کند و معتقد است که ربط میان پرسش و مدرک با پیوند مفهومی این دو عنصر سروکار دارد. به بیان دیگر، ربط را پیوند مفهومی<sup>۶</sup> تعریف می‌کند. از سوی دیگر، گافمن<sup>۷</sup> (۱۹۶۴) ربط را مقیاسی برای اطلاعاتی که هر مدرک به پرسش مطرح شده منتقل می‌کند می‌داند. گافمن در این نظریه به شرایطی اشاره می‌کند که طی آن، ربط ویژگی مقیاس‌های نظریه ریاضی را برآورده می‌سازد. گافمن شبیه همین نظر را سه سال بعد، همراه فرد دیگری مطرح می‌کند (گافمن و نویل، ۱۹۶۷). وی در این نظریه اخیرش جریان اطلاعات را به شیوع بیماری تشبیه می‌کند و با استفاده از مدل‌های ریاضی، نشان می‌دهد که واگیری فکری در طول زمان کسانی را مبتلا می‌کند و این ابتلا آغاز و اوج و انجامی دارد. یعنی هر اندیشه منحنی‌یی را طی می‌کند که طی آن برخی ممکن است به آن مبتلا شوند. این مدل بیشتر به افراد نظر دارد؛ یعنی فردی ممکن است از اطلاعاتی تأثیر پذیرد و فرد دیگری نسبت به آن مقاوم باشد.

آنچه در این نظریه‌ها و مدل‌ها و در همین چارچوب مطرح می‌شود - خواه از نوع نظام مدار باشد، یا کاربرد مدار - بیشتر به اندازه‌گیری میزان ربط نظر دارد نه خود "ربط" به عنوان پدیده‌ای قابل مطالعه و احتمالاً قابل شناخت و بازشناسی.

از دهه ۱۹۷۰ حرکتی دوباره آغاز شد و در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به اوج خود رسید و این حرکت هنوز هم ادامه دارد، و آن تأکید بر استفاده از عبارت "نظریه ربط" است. تأکید بر اصطلاح "نظریه" بدان معناست که عده‌ای از صاحبان اندیشه - که برجسته‌ترین آنها ویلسون و اسپربر<sup>۸</sup> (۲۰۰۴) هستند - دریافت‌اند که مفهومی با عمری متجاوز از چندین دهه، هنوز بنیانی نظری و فلسفی در خوری نیافته است. نظریه‌هایی که در این دوره عرضه شده، شواهد خود را عمدتاً از حوزه‌هایی چون زبان‌شناسی، روان‌شناسی، ادبیات، ارتباطات، و نظایر آنها گرفته‌اند.

1. Relevance Theory
2. Maron & Kuhn
3. Information Theory
4. Shannon
5. Hilman
6. Conceptual Relatedness
7. Goffman
8. Wilson & Sperber

در مروری کلی، چنین استنباط می‌شود که آنچه در بحث از نظریه ربط مطرح گردیده بیشتر نوعی مدل‌سازی است و مدل‌های مورد بحث نیز بیشتر مناسب سنجش عملکرد نظام‌های ذخیره و بازیابی است؛ زیرا در این مدل‌ها چیزی به نام "ربط" بدیهی تلقی شده و مدل‌ها تنها به اندازه‌گیری آن می‌پردازند و حال آنکه نظریه ربط به مرحله‌ای پیش از آن بازمی‌گردد و این پرسش را مطرح می‌سازد که اساساً "ربط" چیست. در واقع، استفاده از مدل برای تعریف ماهیت ربط شبیه موکول کردن تعریف "هستی" به "هست" هاست، و حال آنکه تا تعریفی از "هستی" حاصل نشود، تشخیص "هست" از "ناهست" میسر نیست، زیرا معیاری برای تمیز میان آن دو از قبل فراهم نشده است.

تکیه عمده نظریه پردازان متأخر ربط، مبتنی بر ادعای گرایس<sup>۱</sup> (۱۹۸۹) درباره ارتباطات انسانی است. وی مدعی است که "مشخصه"<sup>۲</sup> اصلی بیشتر ارتباطات انسانی - خواه کلامی یا غیرکلامی - بیان و بازشناسی نیت است و بر مبنای همین ادعا، مدل استنباطی<sup>۳</sup> را به جای مدل رمزی<sup>۴</sup> کلاسیک پیشنهاد می‌کند که در آن به جای "رمز" از اصطلاح "شاهد"<sup>۵</sup> استفاده شده است. طبق مدل رمزی، ارتباط‌گر، پیام خود را به صورت علائمی رمزگذاری می‌کند و ارتباط‌گیر نیز با استفاده از نسخه مشابه همان رمز، به رمزگشایی می‌پردازد؛ و حال آنکه در مدل استنباطی، ارتباط‌گر "شاهدی" ناظر بر نیت خود را برای انتقال معنای خاص عرضه می‌دارد و مخاطب، بر مبنای آن شاهد، آن معنای خاص را استنباط می‌کند.

در ادعای فوق دو نکته قابل تأمل است، که چون به بحث بعدی این نوشته مربوط می‌شود اشاره به آنها خالی از فایده نیست:

۱. در ارتباطات انسانی، ذهن متخصصان ارتباطات و حوزه‌های دیگری که در این امر دخیل شده‌اند - از قبیل معرفت‌شناسی، شناخت‌شناسی، و روان‌شناسی - بیش از همه، متوجه آن بوده است که شرایطی فراهم کنند تا بیان نیت توسط ارتباط‌گر و بازشناسی نیت ارتباط‌گر از سوی مخاطب تحقق یابد. گرایس با به کار بردن کلمه "مشخصه" در توصیف ارتباطات انسانی (سطور پیشین) پذیره‌ای<sup>۶</sup> را مبنا قرار می‌دهد که دفاع از آن به راحتی میسر نیست. به همین دلیل، به کار بردن کلمه تلاش<sup>۷</sup> به جای مشخصه به واقعیت نزدیک‌تر است؛ چون حوزه ارتباطات انسانی می‌کوشد که "بیان و بازشناسی نیت" تحقق یابد و تمام تلاش حوزه ارتباطات نیز در نیل به این آرمان است. اما میزان کامیابی در نیل به این آرمان بحث دیگری است؛ زیرا موانع مختلف زبان‌شناختی و

1. Grice
2. Feature
3. Inferential model
4. Code model
5. Evidence
6. Assumption
7. Effort



معرفت‌شناختی در دو سوی فرایند ارتباطی، مسیر این تعامل را بسیار ناهموار ساخته است.

۲. جایگزین کردن مدل استنباطی به جای مدل رمزی، با این توجیه که "شاهد" جایگزین "رمز" شود، با توجه به آنچه در تعیین شاخص‌های مدل استنباطی در آغاز سخن آمده تغییری در نفس مسئله ایجاد نمی‌کند؛ زیرا "شاهد" نیز، خصوصاً در ارتباطاتی که از الگوهای زبان‌شناختی استفاده می‌کنند چیزی جز نمادی رمزی نیست. آنچه در هر دو اتفاق می‌افتد آن است که می‌بایست بدیلی از رمز یا شاهد مورد استفاده ارتباط گر عیناً نزد ارتباط گیر نیز وجود داشته باشد، وگرنه هیچ‌گونه گشودگی - خواه در گشایش رمز باشد یا در گشایش شاهد - پدید نخواهد آمد. مشکل عمده در ارتباطات، ناهمگون بودن نمادها از لحاظ معنی یا نیت نهفته در آنهاست؛ زیرا نماد واحدی ممکن است از سوی فرستنده و گیرنده با دو معنی یا نیت متفاوت به کار رود. تأویل معنی از همین نقطه اختلاف آغاز می‌شود و به همین دلیل است که فلاسفه جدید ترجیح می‌دهند عبارت تأویل معنی را به جای کشف معنی به کار برند. اما اگر مدل استنباطی را - صرف نظر از شاخص‌های مورد اشاره آن - به معنای درک براساس پیشینه افراد و نه براساس آنچه "بیان" شده تعبیر کنیم، می‌توان مدل استنباطی را جایگزین مدل رمزی کرد.

صرف نظر از مدل پیشنهادی گرایس، کلید اصلی سخن وی "دو مؤلفه" است و بیان ضمنی وی به گونه‌ای است که می‌توان از آنها به "دو هدف" تعبیر کرد: بیان نیت (از سوی فرستنده) و بازشناسی نیت فرستنده (از سوی گیرنده). همان‌گونه که اشاره شد، رمز موجودیت حوزه ارتباطات، دستیابی به این دو هدف است. اما نکته اساسی اینجاست که آیا هرگاه این دو هدف تحقق یابد "ربط" حاصل می‌شود. یعنی اگر شرایطی فراهم گردد که فرستنده پیام به‌واقع قادر باشد "نیت" خود را به "بیان" درآورد و اگر گیرنده نیز آن نیت را از طریق آن "بیان" بازشناسی کند، "ربط" اتفاق افتاده است؟ به بیان دیگر، آیا آنچه از پیام فرستنده توسط گیرنده دریافت می‌شود، اطلاعات است یا می‌توان به آن اطلاق ربط کرد؟

باید توجه داشت که مفهوم اطلاعات با مفهوم ربط در نیامیزد. ممکن است گیرنده‌ای آنچه دریافت می‌کند اطلاعات باشد، ولی الزاماً اطلاعات مرتبط نباشد. پیوسته در طول روز، از محیط خود - خواسته یا خواسته - اطلاعات اخذ می‌کنیم. در

اتوبوس، در خیابان، در محل کار، در کلاس درس، در خانواده، و جز آن. چگونه است که آنچه را این گونه اخذ می‌کنیم "اطلاعات" می‌نامیم، اما مجاز نیستیم به آنها "اطلاعات مرتبط" اطلاق کنیم. آیا به این دلیل نیست که شاخصی برای مرتبط بودن آنها در دست نداریم؟ این گونه اطلاعات را با چه چیز باید سنجید تا ربط و بی‌ربطی آن مشخص شود؟

شاید دلیل عمده این خطا آن باشد که در تعاریف موجود در منابع، دقت لازم برای تعریف ربط به عمل نیامده است؛ یعنی تعریفی را که برای اطلاعات ارائه شده و عمری نسبتاً طولانی دارد، برای تعریف ربط نیز به کار برده‌اند و آن اینک: "چیزی است که در نظام ذهن تغییر ایجاد کند". اگر قرابتی در تعریف این دو هست مربوط به عنصر "اطلاعات" است که در هر دو مشترک است و ربطی به "ربط" ندارد. یعنی اگر می‌گوییم "اطلاعات مرتبط اطلاعاتی است که در ذهن تغییر ایجاد می‌کند" - که البته سخن درستی است - نه به آن دلیل است که "مرتبط" است بلکه به آن سبب است که "اطلاعات" است: هر اطلاعاتی در ذهن تغییر ایجاد می‌کند، اطلاعات مرتبط نیز نوعی از آن است.

پس "ربط" را چگونه ارزیابی می‌کنیم؟ برای یافتن پاسخ چنین سوالی، نخست باید دانست که اساساً مفهوم ربط در چه وضعیتی به کار می‌رود و تاکنون نیز چگونه به کار رفته است. ابتدا لازم است به دو نوع اطلاعات اشاره شود که آگاهی از آنها برای بحث حاضر ضروری است: یکی اطلاعات زمینه‌ای و دیگری اطلاعات موقعیتی است. زمینه<sup>۱</sup> (یا بستر) و موقعیت<sup>۲</sup> به نظر سونن والد<sup>۳</sup> (۱۹۹۹) دو مفهوم بنیانی ولی متفاوت در رفتار اطلاع‌یابی افراد است. "زمینه" گسترده‌تر از موقعیت است و هر زمینه ممکن است شامل انواع موقعیت‌ها باشد و زمینه‌های متفاوت ممکن است دارای انواع گوناگون موقعیت باشند. آلن و کیم<sup>۴</sup> (۲۰۰۰) زمینه را بستری جامعه‌شناختی می‌دانند که کاربران اطلاعات در آن حضور دارند. در هر یک از این زمینه‌های گسترده، موقعیت‌های خاصی پدید می‌آید. به بیان دیگر، افراد ممکن است در زمینه واحدی در موقعیت‌های متفاوت قرار گیرند.

تفاوت موقعیت و زمینه از دیدگاه‌های پدیدارشناسی، تعامل اجتماعی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، و اکولوژی نیز مورد بحث قرار گرفته است (کول<sup>۵</sup>، ۲۰۰۱) از آنجایی که ربط با پرسش (یا نیاز ابراز شده) سروکار دارد و پرسش در موقعیت پدید می‌آید، یعنی پدیده‌ای سبب ایجاد سؤال می‌شود و فردی برای یافتن پاسخ

1. Context
2. Situation
3. Sonnenwald
4. Allen & Kim
5. Cool

(راه حل) آن به جست و جو می پردازد، ربط را تنها در موقعیت می توان مطرح ساخت یا اندازه گرفت. اطلاعات زمینه ای یعنی آنچه در یک زمینه یا بستر مبادله یا اخذ می شود، اطلاعات است اما الزاماً اطلاعات مرتبط نیست (حُرّی، ۱۳۸۲، ص ۲۸)، زیرا موقعیتی که به پرسش بینجامد در کار نبوده است. در برخی آثار، برای مشخص تر شدن این پدیده از اصطلاح "موقعیت مسئله"<sup>۱</sup> استفاده می کنند. کمتر ترکیبی مثلاً از نوع "زمینه مسئله"<sup>۲</sup> می توان یافت. بنابراین، کسانی که تعریف اطلاعات را برای تعریف ربط نیز مناسب می پندارند، به این دو وضعیت (یعنی زمینه و موقعیت) کمتر توجه داشته اند.

### داوری ربط

در متون، گاه "ربط" و "داوری ربط" را باهم در می آمیزند و حتی مترادف یکدیگر به کار می برند، و حال آنکه این دو مفهوم کاملاً با یکدیگر متفاوت است. گرچه ربط در نظامی ارتباطی به پیوند میان مبدأ و مقصد نظر دارد، داوری ربط ناظر بر بازخورد مقصد نسبت به جریان ارتباط است. آشفتگی ناشی از این آمیزش به گفته ساراسویک (۱۹۷۰، ص ۱۱۹) ابهام هایی را سبب گردیده است.

نظام هایی که به منظور ذخیره و بازیابی اطلاعات ایجاد شده اند، افقی را که برای کار خود ترسیم کرده اند آن است که بتوانند آنچه را مورد "نیاز" کاربران است فراهم کنند. بنابراین، درباره این امر که آیا آنچه به دست آورده اند با آنچه مورد نیازشان بوده است همسو هست یا خیر، تنها توسط آنها قابل داوری است.

در داوری ربط، نظر کاربر مورد قبول تقریباً اکثر صاحب نظران است و در آراء آنها به مواردی اشاره شده است که بدیهی بودن داوری ربط از سوی کاربر را اصل تلقی کرده است؛ از جمله اینکه:

- تنها کاربر می تواند درباره ربط میان مدارک با کاربردهای مورد نظرش داوری کند؛
- به همین دلیل، داوری ربط در طول زمان ممکن است تغییر کند، یعنی وضعیت شناختی فرد در نوع داوری او مؤثر است؛
- انواع داوری ها در مورد مدرک واحد ممکن است وجود داشته باشد، زیرا ممکن است اهداف جست و جوی اطلاعات متفاوت باشد.

اما عوامل دیگری نیز دخیل اند:

1. Problematic situation
2. Problematic context

۱. این که متن از چه نوع باشد؛ توصیفگرهای نمایه ای، عنوان، و ... یا متن کامل؛



۲. این که فرد چه سابقه‌ای دارد؛ میزان تحصیلات، نوع تخصص، آشنایی به زبان مبدأ؛

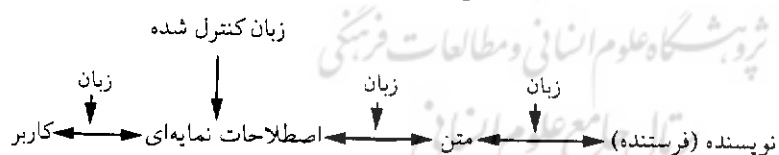
۳. بیان پرسش و نحوه صورت بندی آن؛

۴. وضعیت نظام بازیابی؛ از لحاظ زبان، ساختار، و قابلیت خواندن (ساراسویک، ۱۹۷۰).

### زنجیره داوری ربط

هرگاه داوری ربط را ناظر بر میزان انطباق نیت فرستنده با بازشناسی آن نیت از سوی گیرنده در فرایندی ارتباطی بدانیم؛ در این فرایند، منزلگاه‌هایی هست که هریک داوری خاصی را طلب می‌کند و هریک از این حلقه‌های داوری مشخصه‌هایی دارد که تجمیع آنها منتهی به داوری کلی درباره آن "انطباق" می‌شود. فرض کنیم در دو سوی این نظام ارتباطی - صرف نظر از اینکه چه فن‌آوری‌هایی در میانه کار قرار گرفته‌اند - دو انسان قرار دارند که یکی پدیدآورنده اثری است که مخاطبان خاصی را هدف قرار داده است، و دیگری یکی از آن مخاطبان مفروض است که علاقه‌مند به استفاده از آن اثر در کنار آثار مشابه دیگر است.

برای دستیاب کردن آن اثر، فردی یا افرادی نیز کلید واژه‌ها یا اصطلاحات برگرفته از زبان کنترل شده‌ای را به آن اثر نسبت می‌دهند تا مخاطبان یا کاربران از طریق آن اصطلاحات به متن اصلی دست یابند. در واقع، نمودار ۱ ترسیم ساده‌ای از این فرایند است.



### نمودار ۱. عناصر دخیل در فرایندی ارتباطی

در این جریان تبادل معنی (نیت)، در هر حلقه یا منزلگاه، نوع داوری و آن کسی که داوری می‌کند متفاوت است و مقیاس‌های تشخیص ربط نیز، بر همین اساس، تغییر می‌یابد؛ و از مبدأ به سمت مقصد می‌توان این داوری‌ها را براساس رابطه‌های ناظر بر هر مرحله چنین بیان کرد:

## ۱. رابطه ذهن و زبان پدیدآور

تولیدکننده هر اثر، معنایی را در ذهن دارد و برای بیان آن از زبان استفاده می‌کند. زبانی که تولیدکننده برمی‌گزیند مبتنی بر هدفی است که دنبال می‌کند و متوجه مخاطبانی است که مد نظر دارد. فرض کنیم تولیدکننده و مخاطبان پیش‌بینی شده، هر دو بومی زبان واحدی باشند. به نظر می‌رسد که چنین رابطه‌ای ساده‌ترین و ظاهراً مشخص‌ترین نوع رابطه‌ای است که قرار است شکل بگیرد و انتظار می‌رود که بومی بودن زبان - در هر دو سو - که طی سال‌ها تجربه فرهنگی و اجتماعی مشترک حاصل شده بسیاری از ناهمواری‌های احتمالی ارتباط را کاهش دهد. اما در واقع امر چنین نیست. آنچه توسط تولیدکننده در گزینش زبان برای بیان معنی رخ می‌دهد از دو جنبه قابل تأمل است؛ یکی اینکه چه بیانی را باید برگزیند تا وافی به معنی باشد، دیگر اینکه چه کند تا این وفای به معنی برای مخاطب نیز حاصل گردد. تولیدکننده اثر، معمولاً، خود می‌داند که به چه می‌اندیشد، اما داوری در باب اینکه در بیان آنچه می‌اندیشیده، تا چه حد توفیق یافته است نمی‌تواند از سوی خود او صورت گیرد؛ به دو دلیل:

۱. هر تولیدکننده‌ای وقتی اثر تولید شده خود را مطالعه می‌کند ممکن است ابهامی در آن نیابد، زیرا با مطالعه اثرش، در واقع ذهن خود را مرور می‌کند نه نوشته‌اش را؛ به بیان دیگر، کاستی‌های زبان اثر را با آنچه در ذهن دارد، و هنگام خواندن فعال می‌شوند، جبران می‌کند. اما برای مخاطب، مسیر راهیابی به ذهن نویسنده تنها از طریق زبان اثر میسر است.

۲. به زبان فیزیک، زمانی که انرژی تبدیل به کار می‌شود بخشی از آن قابل تبدیل نیست و به صورت ذخیره باقی می‌ماند. تبدیل معنی به زبان (یا به بیان زبان‌شناسانه، تبدیل ژرف ساخت به روساخت) چیزی جز تبدیل انرژی (معنی) به کار (زبان) که همان بروزیافتگی معناست نخواهد بود. تولیدکننده قادر به بروز همه آنچه در ذهن دارد نیست؛ بنابراین، رویارویی مخاطب با ذهن تولیدکننده تنها محدود به آن میزان از داشته‌های ذهنی او است که در نوشته او بروز یافته است.

در بحث از رابطه دانش عیان و دانش نهان نیز چنین فرایندی حضور دارد؛ یعنی دانش عیان به آن بخش از دانش اطلاق می‌شود که توانسته است در زبان بروز یابد. بنابراین، رابطه انرژی و کار، ژرف ساخت و روساخت زبان، یا دانش عیان و دانش نهان بسیار شبیه به یکدیگر است؛ در واقع، مفهوم واحدی است که در سه عرصه فیزیک،

زبان‌شناسی، و معرفت‌شناسی با سه بیان متفاوت عنوان شده است. حال اگر قرار باشد آنچه را که بیان شده در قیاس با دانش موجود در ذهن تولیدکننده در فرمولی نشان دهیم، چنین خواهیم داشت:

$$E = T - X$$

که در آن E بروز یافته‌ها، T داشته‌ها، و X مقدار افتی است که در تبدیل T به E حاصل شده است. مقدار X به عوامل بسیاری از جمله تسلط تولیدکننده به قابلیت‌های زبان، توانایی و ظرفیت خود زبان، نوع مبحثی که زبان به عرضه آن می‌پردازد، و مواردی از این نوع بستگی دارد. به همین دلیل یافتن مقدار X کار چندان آسانی نیست. براساس آنچه گذشت می‌توان گفت که ربط میان معنای موجود در ذهن و معنای بروز یافته دارای "افت" است، اما از آنجایی که خود تولیدکننده قادر به داوری در باب این ربط نیست (سطور پیشین) و دریافت‌کننده نیز - به دلیل ناتوانی در پی بردن به ذهنیات تولیدکننده - فاقد مقیاسی برای سنجش است، نمی‌تواند به داوری بنشیند، تنها می‌توان به یافته‌های استدلالی حوزه‌های شناخت‌شناسی و معرفت‌شناسی بسنده کرد.

## ۲. رابطه ذهن نمایه‌ساز با موضوع اثر تولید شده

در میان کاربران آثار تولید شده، نمایه‌ساز (یا فهرست‌نویس) از ویژگی خاصی برخوردار است. زیرا، نخست باید دریابد که اثر در چه بایی سخن می‌گوید، یا به بیانی دیگر، تولیدکننده قصد داشته است چه بگوید؛ که البته نمایه‌ساز این قصد و نیت تولید کننده را، ناگزیر، از بروز یافتگی زبانی اثر درمی‌یابد. دوم آنکه باید این قصد و نیت بروز یافته را در قالب نمادهای کوتاه و گویا برای استفاده‌کنندگان از آن اثر در نظام اطلاعاتی بیان کند. هریک از این دو ویژگی موانع و ناهمواری‌هایی دارد.

در نوع نخست، در واقع، آنچه قرار است منطقاً اتفاق بیفتد ارتباط میان ذهن تولیدکننده اثر و ذهن نمایه‌ساز است، که این ارتباط از طریق میانجی زبان رخ می‌دهد؛ و می‌توان در نمودار ۲ ترسیم ساده آن را دریافت.

ذهن تولیدکننده ← اثر ← ذهن نمایه‌ساز

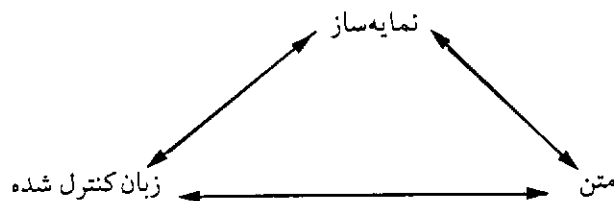
نمودار ۲. ارتباط معنایی تولیدکننده و نمایه‌ساز

کاستی‌های ارتباطی ذهن تولیدکننده و اثر تولید شده‌اش قبلاً مورد اشاره قرار گرفت. آنچه در این زمینه توجه ویژه‌ای را می‌طلبد رابطه ذهن نمایه‌ساز با اثر تولید شده پدیدآور است. دریافت نمایه‌ساز از اثری که در دست کار دارد تابع میزان توانایی او در دریافت متن است. این دریافت تابع پیشینه زبان‌شناختی، گنجوازه ذهنی او، و تفسیری است که از متن به عنوان نماد بروز یافتگی داشته‌های تولیدکننده به عمل می‌آورد. همین ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها سبب می‌شود که نوع توصیفگرهای نمایه‌ای را که باید برای نشان دادن محتوا و مفهوم متن برگزیند شکل دهد.

داوری درباره ربط میان دریافت نمایه‌ساز از معنی و نیت تولیدکننده اثر و آنچه فی الواقع مدنظر تولیدکننده بوده مرحله دیگری از فرایند ارتباطی است که کشف چگونگی و میزان انطباق این «دریافت» و آن «عرضه» کار دشواری است؛ زیرا داورى ربط در چنین وضعیتی از سوی نمایه‌ساز ممکن نیست، و تنها می‌توان تکرر برداشت همسان از سوی چندین نمایه‌ساز را ملاک عمل قرار داد، که این شاخص نیز بیشتر با مقیاس متن - یعنی معنای بروز یافته - قابل سنجش است نه با آنچه در ذهن تولیدکننده بوده است.

### ۳. رابطه ذهن نمایه‌ساز با واژگان کنترل شده

نمایه‌ساز پس از تحلیل موضوعی، براساس آنچه از متن دریافت کرده است در استفاده از زبان کنترل شده با دو مسئله رو به رو است؛ یکی اینکه تا چه حد مفهوم متن را پس از تحلیل دریافتی است، و دیگر آنکه تا چه حد از گنجینه واژگان کنترل شده اصطلاحی را متناسب با موضوعی که دریافتی است برگزیده و برای انتساب به متن در نظر گرفته است، تا از این طریق رابطه‌ای میان موضوع متن و نمادهای موضوعی کنترل شده برقرار سازد. صورت ساده این ارتباط در نمودار ۳ آمده است.



نمودار ۳. مثلث نمایه‌سازی کنترل شده

در فرایند حلّ این دو مسئله، نمایه‌ساز ممکن است با احتمالات زیر رو به رو باشد:

۱. اصطلاحی که برمی‌گزیند متناسب با موضوعی باشد که از متن دریافتی است، ولی موضوع دریافت شده با موضوع مطرح شده در متن منطبق نباشد. در این حالت، اگر چه اصطلاح درست انتخاب گردیده ولی مبین موضوع واقعی متن نیست. زیرا متگی بر دریافت نمایه‌ساز از متن است نه واقعیت مفهومی متن.

۲. اصطلاحی که برمی‌گزیند متناسب با موضوع متن نباشد، یعنی نمایه‌ساز موضوع واقعی متن را به درستی دریابد، اما در انتخاب اصطلاح برای بیان موضوع دچار انحراف گردد. به بیان دیگر، برای بیان موضوع متن نماد مناسبی را انتخاب نکرده است.

۳. ممکن است نمایه‌ساز هم موضوع متن را به درستی دریافتی باشد و هم اصطلاح برگزیده از واژگان کنترل شده، به واقع، ناظر بر موضوع متن باشد. این حالت همان آرمان نمایه‌سازی متناسب و مطلوب است که نظام‌های ذخیره و بازیابی در تلاش برای رسیدن به آنند.

۴. ممکن است نمایه‌ساز نه موضوع واقعی متن را دریافتی باشد و نه نماد مناسبی را از واژگان کنترل شده برگزیده باشد. در این حالت، بهتر آن است که نمایه‌ساز شغل دیگری برای خود جست‌وجو کند.

در میان این چهار احتمال، در دو مورد نخست، دستیابی به موضوع متن از طریق نماد موضوعی آن تحقق نخواهد یافت و در حالت سوم، که به ظاهر مطلوب‌ترین حالت تلقی می‌شود، از منظر هرمنوتیک، در حد آرمانی دست نیافتنی باقی خواهد ماند؛ زیرا کشف معنای متن هرگز تحقق نمی‌یابد و آنچه هست تأویلی از معناست که هر فرد به تناسب پیشداشته‌های خود به متن نسبت می‌دهد (نشاط؛ ۱۳۸۲، ص ۴۳ و ۴۴). در این صورت، حالت سوم نیز روایت دیگری از حالت اول خواهد بود.

داوری ربط میان نمادهای موضوعی و موضوع متن در این حلقه از فرایند ارتباطی تنها با استفاده از مقیاس‌های آماری میسر است. یعنی هرچه تعداد بیشتری از افراد موضوع یکسان یا شبیه‌تری به متن نسبت دهند، درجه ربط آن نمادهای مشترک با موضوع متن منطبق‌تر است. البته، این گونه یافته‌های آماری را برای ارزشگذاری ربط به سادگی نمی‌توان پذیرفت، زیرا این گونه نتایج تنها همسویی نمایه‌سازان را نشان می‌دهد<sup>۱</sup> نه همسویی نمایه‌ها با موضوع واقعی متن را.

۱. نگاه کنید به: نرگس نشاط. «هر کسی از ظن خود...». اطلاع‌شناسی. سال اول، ۴ (۱۳۸۳): ۲۱-۳۴.

#### ۴. رابطه ذهن کاربر با نمادهای موضوعی

برای دستیابی به موضوع متون، ورود کاربر - ناگزیر - از مجرای تعریف شده موضوع (توصیفگرهای موضوعی) صورت می‌گیرد. کاربر در چنین حرکتی نه تنها خود مشمول همان اشاراتی است که در مورد اثر تولید شده و نمایه‌ساز نیز صادق است، بلکه درک وی از معنای متن از طریق رویارویی او با نمادهایی است که با ناهمواری‌ها و کاستی‌های بسیاری همراه است. زیرا کاربر نمادهایی را پیش رو دارد که خود متأثر از دریافت نمایه‌ساز است؛ و شرایط و ویژگی‌های نمایه‌ساز ممکن است کاربر را به موضوع متن نزدیک کند یا او را از موضوع دور سازد.

این امر البته در مورد سایر بازنمودهای مدرک نیز کم و بیش صادق است. به بیان دیگر، اگر متن اصلی را - با وجود همه کاستی‌هایش - نزدیک‌ترین باز نمود معنی و نیت تولیدکننده بدانیم، واسطه‌هایی که میان متن و کاربر قرار می‌گیرند ممکن است سبب اختلال در درک معنی شوند.

هرچه دامنه باز نموده‌ها گسترده‌تر باشد و هرچه عناصر واسط میان اصل مدرک و استفاده از مدرک بیشتر باشد، احتمال لغزش در داوری ربط افزایش می‌یابد. توصیفگرها، عنوان‌ها، و چکیده‌ها، در واقع، میانجی‌هایی هستند که در فرایند ارتباطی میان فرستنده و گیرنده قرار می‌گیرند (نمودار ۴).

فرستنده (بدی‌آور) → متن اصلی → چکیده → عنوان → توصیفگر ← گیرنده (کاربر)

#### نمودار ۴. عناصر میانجی در فرایند ارتباط

این امر هم مورد تأیید بررسی‌های انجام شده (ساراسویک، ۱۹۷۰، ص ۱۲۵-۱۲۸) و هم استدلال‌های حوزه‌هایی چون اطلاع‌شناسی و معرفت‌شناسی است. در انتقال پیام فرستنده به گیرنده، هر چه میانجی‌هایی که به تبیین آن پیام می‌پردازند بیشتر باشد، احتمال تأویل هر یک از آنها از متن اصلی و دور شدن از نیت اصلی فرستنده افزایش می‌یابد. شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد که در فرهنگ مکتوب سنتی ما نیز مُمّلیان، کاتبان، و نسخه برداران به عنوان میانجی‌های انتقال اندیشه دانشمندان به مخاطبان چنین اثری بر متون گذاشته‌اند.



## حاصل سخن

در مسیر انتقال اندیشه از مبدأ به مقصد در جریان ارتباطات و تبادل اطلاعات، در مراحل و منزلگاه‌های مختلف، ارزشگذاری‌هایی صورت می‌گیرد که تشخیص ربط در مقصد را دچار اختلال می‌کند، و هربار با "أفتی" از تشخیص رو به رو است که بارزترین آنها چنین‌اند:

۱. از آنجایی که زبان قادر به بازنمایی آنچه در ذهن می‌گذرد نیست، تنها آن بخش از نیت و معنای موجود در ذهن نویسنده در متن انعکاس می‌یابد که توانسته است به بیان درآید (أفت ۱).

۲. نمایه‌ساز، به عنوان یکی از کاربران، همانند سایر مخاطبان، پیشداشته‌هایی ویژه خود دارد و با همان تأویل متن روبه‌رو است، با این تفاوت که موظف است معنای ادراک شده از متن را در قالب یک سلسله واژه‌ها و اصطلاحات برای کاربران معرفی کند. نمایه‌ساز در این جریان با دو نوع متن سروکار دارد: الف) متن در دست نمایه‌سازی، و ب) واژگان کنترل شده. تأویل معنی هم در درک متن اصلی روی می‌دهد (أفت ۲)؛ هم در درک از واژگان کنترل شده (أفت ۳)، و هم در انتساب توصیفگرهای نمایه‌ای به متن اصلی (أفت ۴).

۳. کاربرانی که از طریق نمادهای موضوعی به متن راه می‌یابند درکشان هم از نمادهای موضوعی و هم از مدرکی که نمادها به بازنمایی موضوع آن پرداخته‌اند بیشتر استنباطی و تأویلی است. در اینجا نخستین تأویل ناشی از درکی است که کاربر از نماد موضوعی دارد (أفت ۵)، و سپس فهم او از متن اصلی که متأثر از پیشداشته‌های خود اوست نه آنچه فی‌الواقع در متن مطرح شده (أفت ۶)، و سرانجام پی بردن به نیت و معنای مورد نظر پدیدآور از طریق متن (أفت ۷).

در مسیر رویارویی کاربر با نخستین نمادها و نشانه‌ها تا دستیابی به هدف فرستنده اصلی، در منزلگاه‌های مسیر، حداقل هفت أفتِ دریافت وجود دارد، و داوری دربارهٔ ربط می‌بایست با حضور این همه ناهمواری صورت گیرد.

هرگاه بپذیریم که در مسیر ارتباط، کلیهٔ دریافت‌ها متأثر از پیشداشته‌های ماست و جنبهٔ تأویلی دارد؛ و از سوی دیگر، قادر به کشف آنچه به بیان نیامده نیستیم و فرایند ارتباطی مورد بحث این یادداشت نیز متأثر از مؤلفه‌های زبان‌شناختی است، دربارهٔ داوری ربط نیز باید جنبهٔ تأویلی را مدنظر داشت. به بیان دیگر، هرگاه کاربر آنچه را از

متن دریافت می‌کند مبنای داوری خود قرار می‌دهد، داوری کاربر از ربط متن تنها مقیاسی است که می‌توان مورد توجه قرار داد.

از آنجایی که ارتباط در نظام‌های اطلاع‌رسانی شدیداً متکی بر زبان و بیان است و آنچه به بیان درآمده - خواه متن اصلی پدیدآور باشد یا صورت پرسش کاربر - تنها شاخص قابل شناسایی است، راهی جز مقایسه نیت ابراز شده کاربر (پرسش) با نیت ابراز شده پدیدآور (متن) و کشف میزان انطباق یا همسویی آن دو برای تشخیص ربط باقی نمی‌ماند، زیرا نیت ابراز نشده پدیدآور (دانش نهان)، و نیت ابراز نشده کاربر (نیاز اطلاعاتی) قابل کشف نیست. تنها می‌توان تشخیص نهایی ربط را به کاربر وا گذاشت تا خود درباره میزان همسویی آنچه دریافت کرده با آنچه خود را نیازمند آن می‌دانسته است تصمیم بگیرد.

## مآخذ

- باطنی، محمدرضا (۱۳۵۴). مسائل زبان‌شناسی نوین. تهران: آگاه.
- خُزّی، عباس (۱۳۸۲). "اکولوژی اطلاعات. مروری بر مفاهیم و مصادیق". اطلاع‌شناسی. س. اول، ۲، ص ۷-۳۰.
- نشاط، نرگس (۱۳۸۲). "هرمنوتیک و بازیابی اطلاعات". اطلاع‌شناسی. س. اول، ۲، ص ۳۳-۴۶.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). "هر کسی از ظنّ خود...". اطلاع‌شناسی. س. اول، ۴، ص ۲۱-۳۴.
- Allen, B.L. & Kim, K.S. (2000). "Person and context in information seeking..." paper presented at ISIC 2000. Gothenburg, Sweden.
- Cool, C. (2001). "The concept of situation in information science". *Annual Review of Information Science and Technology*. Vol. 35, PP. 5-42.
- Goffman, W. (1964). "On relevance as a measure". *Information Storage and Retrieval*. Vol. 2, No. 3, PP. 201-203.
- Goffman, W. & Newill V.A. (1966) "Methodology for test and evaluation of information retrieval systems". *Information Storage and Retrieval*. Vol. 3, No. 1, PP. 19-25.

- Goffman, W. & Newill, V.A. (1967). "Communication and epidemic Processes".  
*Proceedings of the Royal Society*. Vol. 298, No. 1454, PP. 316-334.
- Grice, H.P. (1989). *Studies in the Way of Words*. Cambridge: Harvard University Press.
- Hillman, D.J. (1964). "The Notion of relevance". *American Documentation*.  
Vol.15, No.1, PP.26-34.
- Maron, M.E. & Kuhn, J.L. (1960). "On relevance, probabilistic indexing, and information retrieval". *Journal of the Association for Computing Machinery*.  
Vol. 7, No.3, PP. 216-244.
- Saracevic, Tefko (1970). "The concept of relevance in information science: A historical review" in *Introduction to Information Science*. Compiled and edited by Tefko Saracevic. New York: R.R. Bowker Company, PP. 112-151.
- Saracevic, Tefko (1996). "Relevance reconsidered", in *Information Science: Integration in Perspectives*. Proceedings of the Second Conference (COLIS 2). Copenhagen (Denmark), 14-17 Oct., PP. 201-218.
- Sonnenwald, D.H. (1999). "Evolving perspectives of human behaviour: Contexts, situations, social networks, and information horizons", in Wilson, et al. *Exploring the Contexts of Information Behaviour*. London: Taylor Graham. PP. 176-190.
- Wilson, D. & Sperber, D. (2004). "Relevance theory". [online] Available: <http://www.dan.sperber.com/relevance-Theory.htm>.



پرو، شہسگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی